

پیشینی یا پسینی بودن باور به الهی بودن قرآن

محمود امیریان*

چکیده

این مقاله به بررسی مناقشات کلامی معاصر حول «پیشینی» یا «پسینی» بودن باور به الهی بودن قرآن می‌پردازد. در مقابل دیدگاه‌هایی که ادعا می‌کنند اعتقاد به وحی‌انیت قرآن، محصول مجادلات کلامی سده‌های بعدی است، این پژوهش با روش تحلیل محتوای کیفی و با تکیه بر داده‌های درون‌متنی قرآن، استدلال می‌کند که باور به الهی بودن قرآن، امری «پیشا-کلامی» است. محور اصلی شبهه این است که مخاطب اولیه صرفاً «فعالیت گفتاری پیامبر» را تجربه می‌کند و انتساب به خداوند، تفسیری متأخر است. یافته‌های پژوهش با رویکردی معرفت‌شناختی و زبان‌شناختی این است که محدودیت تجربه حسی به واسطه زبان، امری عام است و مانع از فهم محتوای متن و دلالت آن بر منشأ فرامادی نمی‌شود. همچنین با توجه به استدلال «خودارجاعی» قرآن، آیات متعددی دلالت بر کلام الهی بودن قرآن دارد. نقش دریافت‌گری صرف پیامبر و تحلیل تفاوت سبکی آشکار بین قرآن و سخنان پیامبر و نیز بررسی شواهد تاریخی نشان می‌دهد که متن قرآن، هم در ذهن مخاطب معاصر خود و هم از طریق دلالت‌های درونی‌اش، خود را به‌عنوان پدیده‌ای فرابشری معرفی می‌کند. در نتیجه، این پژوهش بر این امر تأکید دارد که باور به الهی بودن قرآن، برخاسته از مواجهه مستقیم با خود متن و فهم بدیهی از دلالت‌های صریح آن است.

واژگان کلیدی: وحی‌انیت قرآن، الهی بودن قرآن، خود-ارجاعی قرآن، قرآن کریم، معرفت‌شناسی دینی، زبان‌شناسی قرآن، مجتهد شبستری.

*. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه ملایر m.amirian@malayeru.ac.ir

مقدمه

الهی بودن قرآن کریم به عنوان اصلی بنیادین در باور اسلامی، همواره در مرکز توجه متکلمان، مفسران و پژوهشگران علوم قرآنی قرار داشته است. در دوران معاصر، پرسش از چگونگی شکل‌گیری این باور در ذهن مخاطبان قرآن، به موضوعی بحث‌برانگیز تبدیل شده است. در حالی که سنت اسلامی، این باور را به عنوان اصلی بدیهی و نشئت گرفته از خود متن قرآن و تعالیم پیامبر ﷺ می‌داند. رویکردی که در برخی از مطالعات تاریخی-انتقادی مشاهده می‌شود، مدعی است که اعتقاد به وحیانی و الهی بودن قرآن، برداشتی متأخر و نتیجه مجادلات کلامی در سده‌های بعدی است، نه فهم مستقیم و اولیه از خود متن. براساس این انگاره، مخاطبان اولیه، قرآن را صرفاً به عنوان «کلام محمد ﷺ» می‌فهمیدند و انتساب آن به خداوند، متأثر از تحولات فکری بعدی بوده است. این دیدگاه در برخی از روشنفکران معاصر مانند آقای مجتهد شبستری نیز به چشم می‌خورد (مجتهد شبستری، ۱۳۹۱).

این ادعا، هم به لحاظ کلامی و هم از منظر هرمنوتیکی با چالشی جدی روبه‌رو است. آیا متن قرآن، خود، دلالت‌ها و نشانه‌هایی برای اثبات هویت خویش ارائه می‌دهد؟ آیا می‌توان با تحلیل درون‌متنی به این پرسش پاسخ داد که فهم اولیه از قرآن، لزوماً آن را به عنوان کلام یک انسان معرفی می‌کرده است؟

این مقاله در پی پاسخ به این شبهه و با تکیه بر دیدگاه آقای مجتهد شبستری در تبیین این مسئله است که با استناد به داده‌های خود قرآن و با تکیه بر روش تحلیل محتوای کیفی، می‌توان نشان داد که قرآن از طریق آیات خود-ارجاع (Self-Referential) و از منظر معرفت‌شناختی و زبان‌شناختی، با بیانی صریح، هویت الهی خویش را به مخاطب می‌شناساند؛ بنابراین فرضیه اصلی این پژوهش آن است که باور به وحیانیت قرآن، امری پیش-کلامی و جزء لاینفک فهم نخستین از متن قرآن است. در این زمینه پژوهش‌هایی به رشته تحریر در آمده است از جمله:

- مقاله «قرائت نبوی از جهان در بوته نقد» نوشته غلامرضا ذکیانی؛ او در این نوشتار به تحلیل دیدگاه آقای شبستری پرداخته و دیدگاه قرائت نبوی را از طریق بررسی و تحلیل قیاس‌های انجام شده در آن سنجیده است.

- مقاله اثبات الهی بودن متن قرآن کریم با استفاده از تحلیل فرایند ساخت معنا، نوشته «محمدکاظم شاکر و حسام امامی دانالو»؛ نویسندگان در این مقاله براساس زبان‌شناسی و با توجه به تدریجی بودن نزول آیات قرآن کریم و هم‌زمانی آن با دریافت واکنش‌های مخاطبان از سوی پدیدآورنده متن، الهی بودن متن قرآن کریم را اثبات کرده‌اند.

- مقاله «تعارض آیات و روایات با گمانه خلق الفاظ قرآن از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله» نوشته عبدالهادی فقهی‌زاده و مصطفی آذرخشی.

- کتاب وحی نبوی بررسی نقش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پدیده وحی، نوشته علی ربانی گلپایگانی؛ نویسنده در این کتاب نقش‌های پیامبر اعم از فاعلی و قابل را شرح کرده و از این مسیر شواهد قرآنی-روایی دکتر عبدالکریم سروش را به نقد کشیده است.

- کتاب بازگشت از قرآن؛ نقدی بر قرائت نبوی از جهان، نوشته عبدالله نصری؛ نویسنده در این کتاب پس از تبیین نظریه آقای شبستری از منظر خویش آن را نقد می‌کند.

این آثار و آثار دیگری که در این عرصه نوشته شده است برخی به شیوه کلی و بدون اشاره به دیدگاه شخص معینی به نقد بشری بودن قرآن کریم پرداخته، برخی به نقد ادله دکتر عبدالکریم سروش پرداخته و برخی دیگر نیز به نقد آرای آقای شبستری در این زمینه پرداخته‌اند. مسئله اصلی در این نوشتار بحث در پیشینی یا پسینی بودن باور به الهی بودن قرآن است؟ نوشته‌های محققان از این منظر به این مسئله ورود نکرده‌اند. هرچند ما در پاسخ به این سؤال ناگزیر از استفاده از تراث محققان پیشین هستیم، اما مسئله این پژوهش، مسئله‌ای جدید است.

تبیین شبهه

آقای محمد مجتهد شبستری از متفکرانی است که در باب ماهیت وحی و الهی و بشری بودن متن قرآن کریم نظریاتی متفاوت از سایر متفکران دارد. وی در آخرین نظریاتی که درباره وحی الهی دارد از مسائل تاریخی-متنی قرآن کریم عبور کرده و وارد تحلیل و ساماندهی چگونگی فهم‌پذیری متن قرآن کریم شد. او در این مرحله متن قرآن کریم را روایتی پیامبرانه از جهان می‌داند و دیدگاه خود را در مقالاتی با عنوان «قرائت نبوی از جهان» منتشر کرد. مجموعه مقالات او با این عنوان طی سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۴ منتشر-

شده است و شمار آن‌ها به پانزده مقاله، هفت ضمیمه، یک مقاله با عنوان «تفسیر اخلاقی از اراده خداوند» و هفت توصیه‌نامه برای خوانندگان است. وی در شماره نخست به تبیین دیدگاه خویش می‌پردازد و در شماره‌های بعدی با ارائه مثال‌های متعدد و پاسخ به اشکالات مخاطبان، دیدگاه خویش را تدقیق می‌بخشد.

او در مقاله «قرائت نبوی از جهان (۱۲): محدودیت‌های تجربه فهم متن» که در این زمینه نوشته است به واکاوی «محدودیت‌های تجربه فهم متن» با تمرکز بر قرآن می‌پردازد. گزارش مختصری از دیدگاه وی ارائه می‌شود. رویکرد اصلی او در این پژوهش، «پدیدارشناسی فهم و تفسیر» است. هدف این است که فرایند فهم متن، همان‌گونه که در تجربه همگانی رخ می‌دهد، توصیف و تحلیل شود. روش او نشان دادن این امر است که فهم عمومی از هر متن زبانی، از جمله قرآن، از «تجربه فهم» آغاز می‌شود و این روند در تمام مراحل خود، تجربی است. این روند تجربی هنگامی شروع می‌شود که «فعالیت‌های گفتاری یا نوشتاری» (Sprachakte) گوینده یا نویسنده، از طریق گفتار یا نوشتارش، تجربه می‌شود. این تجربه، بالقوه یا بالفعل، برای همگان قابل دسترسی است. ایشان در پاسخ به این سؤال که فهم بین‌الذهانی قرآن از کجا آغاز می‌شود و تجربه نخستین در رویارویی با آن چیست؟ می‌گوید: این تجربه نخستین، چیزی جز رویارویی مخاطبان با یک انسان مدعی نبوت و رسالت نیست. این انسان (محمد ﷺ) با تمام اقوال و افعال خود، از جمله خواندن قطعات زبانی که آن‌ها را «آیات الهی (قرآن)» می‌نامد، در بطن زندگی تاریخی - اجتماعی مخاطبان ظاهر شد، آنان را از شرک برحذر داشت و به زیستن موحدانه دعوت کرد. در این تجربه نخستین، میان فعالیت گفتاری محمد ﷺ و فهم مخاطبان، یک «پیوند تجربی» برقرار بود. این تجربه، برای انسان معاصر نیز به صورت «علی‌القاعده» قابل درک است؛ یعنی اگر ما نیز در آن عصر زندگی می‌کردیم، می‌توانستیم همان تجربه را داشته باشیم. این تجربه آغازین، چه برای مؤمن و چه برای غیرمؤمن، از تماس با فعالیت گفتاری محمد ﷺ (کلام محمد) فراتر نمی‌رود. پدیدارشناسی فهم قرآن نشان می‌دهد که تجربه تفسیر این متن، محدود به فعالیت‌های گفتاری پیامبر است و این، «مرز فهم متن قرآن» محسوب می‌شود. بر همین اساس، نگارنده مدعی است که متن قرآن در مرتبه اول به‌مثابه «کلام محمد» فهمیده

می‌شود. هیچ فرد مؤمنی در مقام فهم بین‌الذہانی، «فعالیت گفتاری خدا» را تجربه نمی‌کند. مؤمنان، دقیقاً مانند غیرمؤمنان، نخست با فعالیت گفتاری یک انسان نبی مواجه و آن را تجربه می‌کنند. حتی اگر آن نبی ادعا کند که جملات را عیناً از جانب خدا نقل می‌کند، باز هم مخاطب، فقط گفتار یک انسان دارای این ادعا را تجربه می‌کند، نه فعالیت گفتاری خداوند را؛ بنابراین اگر مؤمنان بگویند قرآن در مقام فهم بین‌الذہانی، مؤلف خداوند است، به لحاظ هرمنوتیکی به معنای آن است که آنان، قرآن را به عنوان «فعالیت گفتاری خداوند» تجربه می‌کنند؛ حال آن که به وضوح چنین تجربه‌ای رخ نمی‌دهد. استدلال نگارنده برای نفی فهم بین‌الذہانی قرآن به مثابه کلام مستقیم الهی، همین محدودیت تجربی است، نه انکار امکان تبادل معنوی بین خدا و انسان.

پس از مواجهه اولیه با فعالیت گفتاری پیامبر ﷺ، روند فهم و تفسیر قرآن در میان مسلمانان آغاز و تداوم یافت. در این روند، اعتقادات خاصی پدید آمد که یکی از آنها این بود که متن قرآن عیناً با همه الفاظ و جملات از جانب خداوند القا شده است. این نکته کلیدی است که این اعتقاد کلامی، متأخر از آن تجربه نخستین است و خود، محصولی از اظهارنظر درباره محصول فعالیت گفتاری محمد ﷺ (یعنی خود متن قرآن) بود. این اعتقاد، هرچند از نظر فلسفی معقول باشد یا نباشد، یک واقعیت پدیدارشناختی را مخدوش نمی‌کند؛ در مقام فهم بین‌الذہانی، همه انسان‌ها (مؤمن و غیرمؤمن) با فعالیت گفتاری محمد ﷺ مواجه‌اند و باید همان را فهم و تفسیر کنند.

او می‌نویسد: «براساس داده‌های فلسفه زبان در دویست سال اخیر، قرآن را به مثابه یک متن زبانی عربی قابل فهم برای همگان (اعم از مؤمن و غیرمؤمن) تنها به انسان (پیامبر اکرم) می‌توان منسوب کرد و آن را کلام یک انسان باید دانست...» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۷، مقاله دوم).

حاصل این که از آنجا که فهم بین‌الذہانی قرآن تنها از تجربه فعالیت گفتاری محمد ﷺ آغاز می‌شود، لازم است مؤمنان به وضوح و صراحت درک کنند که متعلق فهم و تفسیر بین‌الذہانی آنان، «کلام محمد ﷺ» است، نه کلام مستقیم الهی.

تحلیل و بررسی

دیدگاه مذکور دچار اشکالات متعددی است که مخدوش بودن آن در چند محور بیان می‌شود. بررسی و تحلیل معرفت‌شناختی و زبان‌شناختی ادعای مذکور، مراجعه به قرآن کریم و آیات خودارجاع آن، نقش قابل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به قرآن، تفکیک سخنان پیامبر از قرآن کریم و وجود شواهد تاریخی در فرابشری دانستن قرآن توسط مخاطبان از جمله ادله اثباتگر نارسایی ادعای یادشده است که در ذیل به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱. پاسخ به شبهه از منظر معرفت‌شناختی و زبان‌شناختی

تردیدی نیست که مواجهه اولیه انسان با قرآن، از طریق قالب زبانی و بیان انسانی صورت می‌گیرد؛ به این معنا که ما مستقیماً صدای خدا یا فرشتگان را نمی‌شنویم، بلکه با کلامی روبه‌رو هستیم که از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده است. این امر، ناشی از محدودیت‌های ادراک حسی انسان است که تنها امور مادی و محسوس را درک می‌کند. در حقیقت، این یک اصل معرفت‌شناختی است که وسیله انتقال معنا، همواره غیر از خود معناست. مشابه این مسئله در سایر حوزه‌های معرفت نیز دیده می‌شود. برای نمونه زمانی که یک دانشمند یافته‌های خود را ارائه می‌دهد، مخاطبان مستقیماً آزمایش‌ها را تجربه نمی‌کنند، بلکه تنها گزارش کلامی آن را دریافت می‌کنند. این موضوع به خوبی نشان می‌دهد که وابستگی فهم به واسطه‌های زبانی، امری عام و فراگیر در همه عرصه‌های معرفتی است؛ بنابراین، این محدودیت، خاص دین یا قرآن نیست، بلکه ناشی از ساختارشناختی انسان است. این دیدگاه با مبانی فلسفه زبان نیز همخوانی دارد که براساس آن، الفاظ تنها نشانه‌هایی برای انتقال مفاهیم هستند.

اگرچه تجربه مستقیم کلام الهی ممکن نیست، اما این متن دارای دلالت‌هایی است که ما را به فراتر از صورت مادی خود رهنمون می‌سازد (صدر، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۸۰). قرآن به‌عنوان یک متن زبانی، تنها مجموعه‌ای از الفاظ نیست، بلکه حامل معانی و پیام‌هایی است که با فهم عمیق، قابل درک هستند. اینجاست که تمایز میان «تجربه متن» و «فهم محتوا» آشکار می‌شود. ما الفاظ را می‌شنویم، اما مفاهیم و مدلولات آن را درک می‌کنیم. آیات متعددی از قرآن بر این امر تأکید دارند که این کتاب، کلام خداست؛ از جمله آیه ۳۷

سوره یونس که می‌فرماید: «وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ». این آیه و آیات مشابه، به صراحت منشأ الهی قرآن را بیان می‌کنند و مخاطب را به این حقیقت رهنمون می‌سازند؛ بنابراین اگرچه صورت ظاهری قرآن، کلام انسانی است، اما محتوای آن چنان است که خود را به عنوان کلام خدا معرفی می‌کند و این معرفی، از طریق دلالت‌های درون‌متنی قابل دریافت است. اساساً خاصیت کلامی و زبانی آدمی این است که چیزی غیر از خودش - یعنی معنا و مراد گوینده - را نشان می‌دهد. در واقع در هر مواجهه‌ای با متن دینی و غیردینی، آنچه مستقیماً تجربه می‌شود، خود متن است، اما هر متنی دارای دلالت به حقیقتی فراسوی خودش می‌باشد. استفاده از متن به منظور نمایانگری و دلالت‌بخشی او نسبت به دیگری است. این تمایز بین «دال» (لفظ) و «مدلول» (معنا) از مبانی بنیادین علم معانی و نشانه‌شناسی (Semiotics) است (ابن سینا، ۱۳۸۱، ص ۴۲؛ اصفهانی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۴۴).

نکته محوری دیگر در متن، «غیرطبیعی بودن رابطه لفظ و معنا» و نقش «اراده انسانی» در جعل این ارتباط است. در نگاه صحیح، هیچ رابطه ذاتی و ضروری میان ترکیب خاصی از اصوات (لفظ) و یک مفهوم ذهنی (معنا) وجود ندارد. آنچه این پیوند را ایجاد می‌کند، «اراده و قرارداد اجتماعی» انسان‌هاست. این نظریه که به «وضع» مشهور است، در کتب اصول فقه به تفصیل بررسی شده است. وضع، یک نحوه اختصاص و ارتباط خاصی بین «لفظ» و «معنی» است (محمدی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۶). این قرارداد است که به یک لفظ بی‌معنا، هویت و کارکرد دلالتی می‌بخشد؛ بنابراین دلالت لفظ بر معنا، امری اعتباری و بر ساخته اراده جمعی انسان‌ها در بستر فرهنگ و تاریخ است (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۳۶).

شرط اساسی برای تحقق انتقال معنا «آگاهی طرفین از ارتباط اعتباری» است. این بدان معناست که برای برقراری ارتباط موفق، فرستنده و گیرنده پیام باید در یک «دایره مشترک زبانی» قرار داشته باشند؛ یعنی هر دو به یک نظام قراردادی و اعتباری واحدی پایبند باشند. اگر مخاطب از قراردادی که گوینده برای الفاظ در نظر گرفته است آگاه نباشد،

الفاظ تنها اصواتی بی‌مغز خواهند بود و انتقال معنایی رخ نخواهد داد. این اصل در علم زبان‌شناسی با عنوان «قاعده همکاری گرایس» و در فلسفه زبان اسلامی تحت عنوان «ضرورت اشتراک در الوضع» مطرح است (حبیب‌اللهی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱۱۴)؛ بنابراین در مواجهه با هر متنی فقط خود متن تجربه می‌شود و معنا و حقیقتی که متن بر آن دلالت اعتباری دارد، مورد تجربه واقع نمی‌شوند، اما آیا این بدین معنا است که آن معنا و حقیقت، مورد فهم هم واقع نمی‌شوند؟! آنچه که در شبهه مورد غفلت واقع شده است، همین نکته است؛ اگرچه آنچه که مورد تجربه عمومی قرار می‌گیرد، صرفاً لفظی است که از لسان آدمی خارج می‌شود، اما این لفظ مفادی دارد که مورد فهم عمومی قرار می‌گیرد. در این شبهه به تمایز میان تجربه عمومی متن و فهم عمومی از مفاد متن، توجهی نشده است.

۲. خودارجاعی قرآن به‌منابه کلید فهم الهی بودن

آیات قرآن کریم به‌صورت یک متن «خودارجاع» (Self-referentiality) و «خود-تفسیرگر» (Self-interpreting) نشان می‌دهد که الفاظی که از پیامبر ﷺ به‌عنوان قرآن نقل شده است، همان الفاظی است که بر او نازل شده است. درست است که قسمت اخیر، مورد تجربه عمومی قرار نگرفته است اما توسط الفاظی که مورد تجربه عمومی قرار گرفته است، به این فهم عمومی می‌رسیم که این الفاظ همان الفاظی است که از خداوند صادر شده است. قرآن به‌صورت درونی و از طریق دلالت‌های متنی خود، هویت و منشأ خویش را به مخاطب می‌شناساند. آیت‌الله مصباح یزدی در کتاب قرآن‌شناسی که قسمتی از درس تفسیر موضوعی ایشان است آیات شریفه‌ای که دلالت بر الهی بودن قرآن دارد را به دو دسته کلی تقسیم کردند. آیاتی که حاوی نوعی استدلال عقلی بر انتساب قرآن به خداوند هستند و آیاتی که مشتمل بر خبر دادن پیامبران گذشته و کتاب‌های آسمانی پیشین، از آمدن پیامبر اسلام و نزول قرآن بر او می‌باشند. این آیات جنبه تاریخی و نقلی دارند. آیات بیانگر دلیل عقلی که به شکل‌های مختلفی از سوی خدا بودن قرآن را براساس نوعی تبیین عقلی اثبات می‌کنند، آیات تحدی نامیده می‌شوند. در این آیات مردم به آوردن مثل قرآن به مبارزه فراخوانده شده‌اند. این فراخوان و دعوت به همانندآوری به‌صورت‌های مختلف در قرآن مطرح شده است. گاه به آوردن همانند قرآن (اسراء: ۸۸؛ طور: ۳۳-۳۴)، گاه به آوردن

ده سوره مانند قرآن (هود: ۱۳)، گاه به آوردن یک سوره همانند قرآن (یونس: ۳۷) و گاهی به آوردن یک سوره از کسی همانند پیامبر (آورنده قرآن) (بقره: ۲۳-۲۴) و گاه نیز دعوت به همانندآوری با توجه به هماهنگی خارق‌العاده قرآن است (نساء: ۸۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۶۴-۱۷۲). راه دیگری که قرآن مجید در آیات متعدد و با بیان‌های مختلف، این نکته را پیموده، طریق نقلی است. قرآن مجید در آیات متعدد و با بیان‌های مختلف، این نکته را متذکر می‌شود که در کتاب‌های آسمانی گذشته، آمدن قرآن از سوی خدا و نزول آن بر پیامبر گرامی اسلام ﷺ و ویژگی‌های آن حضرت مطرح شده است و دانشمندان اهل کتاب از آن مطلع بوده و از همین‌روی، برخی از ایشان بر این امر گواهی داده و به پیامبر ایمان آوردند، ولی عده‌ای دیگر، به عللی از ایمان آوردن سر باز زده‌اند. این آیات را می‌توان در چهار دسته قرار داد: دسته اول: آیاتی که قرآن را «مصدق» و «تصدیق» کتاب‌های پیشین می‌داند (یونس: ۳۷؛ نساء: ۴۷)؛ دسته دوم: آیاتی است که بیان می‌دارد پیامبران گذشته از آمدن پیامبر اسلام ﷺ و نزول قرآن خبر داده‌اند و این موضوع در کتب آسمانی پیشین مطرح بوده است (شعرا، ۱۹۶: صف، ۶: اعراف، ۱۵۷)؛ دسته سوم: آیاتی است که تأکید دارند اهل کتاب از نزول قرآن اطلاع کافی داشته، حقانیت آن را دریافته و نسبت به پیامبری رسول گرامی اسلام ﷺ از شناخت کافی برخوردار بوده‌اند (شعراء: ۱۹۶-۱۹۷؛ انعام: ۱۱۴؛ یونس: ۹۴؛ بقره: ۸۹، ۱۰۱ و ۱۴۶) و دسته چهارم: آیاتی است که در آن‌ها شادمانی، اشک شوق ریختن جمعی از اهل کتاب و شهادت دادن برخی از آنان بر حقانیت قرآن و ایمان آوردن به آن مطرح شده است (رعد: ۳۶؛ مائده: ۸۳؛ احقاف: ۱۰؛ قصص: ۵۲-۵۳؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۲۸۹-۳۰۰).

- آیات دیگری که دلالت بر الهی بودن آیات قرآن کریم دارد بدین‌قرار است.
۱. «وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَارْتَبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ و چنان نیست که این قرآن از جانب غیرخدا [و] به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق [کننده] آنچه پیش از آن است می‌باشد و توضیحی از آن کتاب است که در آن تردیدی نیست، [و] از پروردگار جهانیان است» (یونس: ۳۷).
 ۲. «تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ * وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ

لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ؛ [پیام] فرود آمده‌ای است از جانب پروردگار جهانیان و اگر [او] پاره‌ای گفته‌ها بر ما بسته بود، دست راستش را سخت می‌گرفتیم، سپس رگ قلبش را پاره می‌کردیم» (الحاقه: ۴۳-۴۶).

در این دو آیه صراحتاً بیان می‌شود که این قرآن از جانب خداوند است و پیامبر ﷺ در آن نقشی ندارد.

۳. آیاتی که قرآن را به عربی بودن متصف کرده‌اند که خود به چند دسته تقسیم می‌شوند. برخی واژه «عربی» در آن‌ها به تنهایی وصف قرآن کریم است؛ مانند «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ؛ ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، باشد که بیندیشید و همانا که آن در کتاب اصلی [=لوح محفوظ] به نزد ما سخت والا و پر حکمت است» (زخرف: ۳-۴). این دسته از آیات بر این دلالت دارند که خداوند قرآن را به شکل الفاظ عربی نازل کرده است. دسته دیگر آیاتی است که واژه «عربی» همراه با واژه‌های دیگری مانند لسان یا حکم آمده است (شعرا: ۱۹۳-۱۹۵؛ رعد: ۳۷) و دسته سوم آیاتی که اعجمی بودن قرآن را نفی می‌کند (فصلت: ۴۴). واژه عربی یعنی منسوب به عرب و عرب در لغت به معنای صریح، روشن و فصیح آمده است و قوم عرب را به این دلیل «عرب» گویند که دارای بهترین و فصیح‌ترین زبان و بیان می‌باشند (معرفت، ۱۳۷۸، ص ۵۸). بنابراین عربی به معنای سخن یا انسان عرب‌زبان یا فصیح می‌باشد. همان‌طوری که واژه «عجم» به معنای غیرعرب و عدم فصاحت آمده و اعجمی یعنی زبان غیرعربی؛ بنابراین اولاً نزول قرآن به زبان عربی بوده و عربی بودن در مورد لفظ مطرح است نه فقط محتوا و ثانیاً عربی بودن قرآن مستند به خداوند است (سبحانی‌نیا، ۱۳۹۱، ص ۱۴۸-۱۴۹).

۴. «لَا تُحْرِكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ؛» زبانت را به خاطر عجله برای خواندن آن [=قرآن] حرکت مده، چرا که جمع کردن و خواندن آن برعهده ماست! پس هرگاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن!» (قیامت: ۱۶-۱۸).

از ابن عباس در کتب حدیث و تفسیر نقل شده است که پیامبر ﷺ به خاطر عشق و علاقه شدیدی که به دریافت و حفظ قرآن داشت، هنگامی که پیک وحی آیات را بر او

می‌خواند، همراه او زبان خود را حرکت می‌داد و عجله می‌کرد، خداوند او را نهی فرمود که این کار را مکن، خود ما آن را برای تو جمع می‌کنیم (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۶۰۰؛ طبرانی، ۲۰۰۸، م، ج ۶، ص ۳۹۴؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۹۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۵، ص ۲۹۶).

در این آیات قاری قرآن خداوند است و پیامبر ﷺ صرفاً از قرائت الهی تبعیت می‌کند و عیناً آنچه بر او قرائت شده است را می‌خواند.

۵. در آیه دیگری خداوند پیامبر اکرم ﷺ را دلداری می‌دهد که از فراموش کردن قرآن نترس؛ چرا که ما مقدر کرده‌ایم تا تو آن‌ها را فراموش نسازی: «سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى؛ ما به‌زودی [آیات خود را به‌وسیله سروش غیبی] بر تو خواهیم خواند، تا فراموش نکنی» (اعلی: ۶).

۶. در برخی از آیات قرآن کریم نیز از واژه «كَلَامَ اللَّهِ» استفاده شده است. در این آیه خداوند متعال به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ؛ و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده تا کلام خدا را بشنود؛ سپس او را به مکان امنش برسان؛ چرا که آنان قومی نادان‌اند» (توبه: ۶) و نیز در آیه دیگری آمده است: «يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ؛ می‌خواهند کلام خدا را دگرگون کنند» (فتح: ۱۵).

این آیات نیز به صراحت قرآن را کلام الهی می‌دانند نه کلام پیامبر اکرم؛ زیرا کلام در لغت به سخن انتقال‌دهنده معنا و اصوات پشت سر هم برای رساننده معنا گفته شده است؛ بنابراین لفظ داشتن و دارای معنا بودن در مفهوم کلام، اخذ شده است و به همین دلیل در فعل «یسمع» به کار رفته و از شنیدن کلام خدا سخن به میان آمده است (سبحانی‌نیا، ۱۳۹۱، ص ۱۴۶).

در روایتی از رسول خدا ﷺ آمده است: «قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: مَا آمَنَ بِي مَنْ قَسَرَ بِرَأْيِهِ كَلَامِي؛ خداوند فرمود: به من ایمان نیاورده است کسی- که سخن مرا براساس رأی خودش تفسیر کند (ابن‌بابویه، ۱۳۷۶، ص ۶؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۱۰). این روایت نیز آیات قرآن کریم را کلام خداوند می‌داند نه کلام نبی اکرم ﷺ.

۷. در آیات متعددی درباره وحی تعبیر به «قول» شده است (طارق: ۱۳؛ مزمل: ۵)؛ با

توجه به این که «قول» بر مجموع دالّ و مدلول اطلاق می‌شود و نه مدلول تنها، لذا الفاظ و عبارات قرآن از پیامبر نبوده، بلکه از سوی خداوند متعال است. نکته دیگر این که واژه «قل» به کرات در قرآن کریم همراه با مقول خود آمده است مانند «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» (فلق: ۱)؛ بگو پناه می‌برم به پروردگار سپیده‌دم. در این موارد واژه «قل» علاوه بر مقول توسط آن حضرت بر مردم تلاوت می‌شود. از این آیات نیز الهی بودن الفاظ قرآن استفاده می‌شود؛ زیرا با فرض این که الفاظ و محتوای قرآن از سوی پیامبر باشد، دیگر نیازی به تلاوت کلمه «قل» توسط پیامبر نبود، بلکه آن حضرت باید تنها به ابلاغ مقول بسنده می‌کرد. این حقیقت با لحاظ این که خدای متعال پیامبرش را از تصرف در منطوق و ظواهر آیات یا تحریف و تغییر آن‌ها به شدت منع کرده (الحاقه: ۴۴-۴۶)، وضوح بیشتری می‌یابد (سبحانی‌نیا، ۱۳۹۱، ص ۱۴۵-۱۴۶).

۸. یکی دیگر از شواهد الهی بودن قرآن کریم، خطاب‌های متوجه بر شخص پیامبر ﷺ در قرآن است. خطاب‌های متعددی که با واژگانی مانند «قل»، «یا ایّها النبی» و «یا ایّها الرسول» به کار رفته است. روشن است که اگر قرآن، کلام خود پیامبر می‌بود، به کار بردن ادوات ندا به خود نبی، بی‌معنا می‌شد.

۹. پیامبر اکرم ﷺ در آیات متعددی با صراحت، وحی را به خداوند نسبت داده است و خود را فقط مأمور و واسطه انتقال وحی وصف کرده است که به تغییر در ماهیت وحی قادر نیست (یونس: ۱۵). در آیات دیگری پیامبر با نفی علم غیب خویش و ردّ اتهام‌های مخالفان مبنی بر اختراع قرآن از پیش خود، وحی را به خداوند نسبت می‌دهد (اعراف: ۱۸۸؛ احقاف: ۸-۹). این آیات نقش پیامبر اکرم ﷺ را واسطه و مأمور انتقال پیام معرفی می‌کند نه نقش فاعلی برای او.

با مراجعه به این آیات مشخص می‌شود که قرآن خودش را کلام الهی می‌داند. انسان در وهله نخست، خود متن را تجربه می‌کند که از سوی پیامبر ﷺ بیان می‌شود، اما معنایی را از متن می‌فهمد که این متن خودش و سایر آیات را از سوی خداوند معرفی می‌کند. هم تجربه انسان از متنی که از سوی پیامبر ﷺ ابلاغ شده است، به صورت عمومی است و هم فهم او از مفاد آن مبنی بر این که این آیات از جانب خداوند هستند، به صورت عمومی و فراگیر

است. به عبارت دیگر متن به درستی به تمایز بنیادین میان «تجربه حسی متن» (شنیدن لفظ از زبان پیامبر) و «ادراک معنوی منشأ متن» (فهم الهی بودن آن) اشاره می‌کند. این تمایز، یک مسئله معرفت‌شناختی است. اگرچه تجربه اولیه، شنیدن کلامی انسانی است، اما محتوای گزاره‌ای همان متن فوراً ذهن مخاطب را به سمت منشأ فرامادی آن هدایت می‌کند. این گذار از حس به معنا، نه محصول استدلال فلسفی متأخر، بلکه بخشی از فرایند فهم مستقیم و اولیه زبان است و ناشی از توانایی زبان برای اشاره به ماوراء خود می‌باشد. با توجه به مطالبی که گذشت، روشن است که الهی دانستن کلام الهی، ناشی از مناقشات کلامی و متأخر از فهم اولیه از متون دینی نیست. در این صورت، مشخص می‌شود که تجربه نکردن کلام الهی به صورت مستقیم، مانع از این نمی‌شود که ما از قرآن به این فهم اولیه نرسیم که این کتاب برآمده از کلام الهی است. این که ما متن را به صورت کلام نبوی می‌شنویم و تجربه می‌کنیم، دلیل موجهی نیست بر این که ما نمی‌توانیم آن را به صورت کلام الهی بفهمیم.

۳. نقش قابل پیامبر اکرم ﷺ نسبت به قرآن

با مراجعه به آیات قرآن کریم و نیز روایات این برداشت به صراحت خود را نمودار می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ نسبت به آیات قرآن کریم نقش فاعلی نداشته و صرفاً قابل و دریافت‌کننده و ابلاغ‌کننده است. آیاتی که نقش پیامبر را به عنوان «مُتَلَّقِي» و «مُبَلِّغ» نشان می‌دهند و هرگونه جعل (افترا و تقوّل) را نفی می‌کنند.

«وَإِنَّكَ لَلَّذِي لَتَلَقِيَ الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ؛ وَحَقًّا تُو قُرْآنَ رَا از سوی حکیمی دانا دریافت می‌داری» (نمل: ۶).

«قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ؛ بگو آن [آیات] را روح القدس از طرف پروردگارت به حق فرود آورده» (نحل: ۱۰۲).

این آیات به وضوح نشان می‌دهند که پیامبر ﷺ «دریافت‌کننده» (مُتَلَّقِي) است، نه «آفریننده» (مُنشئ) کلام. قرآن نقش پیامبر ﷺ را به طور دقیق به مثابه «مبَلِّغ امین» و «اتباع‌کننده وحی» تبیین می‌کند. همچنین آیه «فَإِذَا قَرَأَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ»؛ پس هرگاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن! (قیامت: ۱۶-۱۸) به وضوح نشان می‌دهند که قرائت

قرآن با خداست و پیامبر ﷺ تنها تابع آن است. این نگاه، هرگونه دخالت فعال پیامبر در جعل لفظ یا محتوا را نفی می‌کند.

در حدیث آمده است که پیغمبر اکرم ﷺ بعد از نزول این آیات هنگامی که جبرئیل بر او نازل می‌شد کاملاً سکوت می‌کرد و هنگامی که جبرئیل می‌رفت شروع به تلاوت آیات می‌کرد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۳۹۷).

یکی دیگر از مواردی که اثباتگر عدم نقش فاعلی پیامبر در آوردن قرآن کریم است، آیات شریف تغییر قبله است. «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ»؛ ما گردانیدن رویت را در [جهت] آسمان [چون کسی که به انتظار مطلبی باشد] می‌بینیم؛ پس یقیناً تو را به سوی قبله‌ای که آن را بپسندی برمی‌گردانیم؛ پس رویت را به سوی مسجدالحرام گردان و [شما ای مسلمانان!] هر جا که باشید، روی خود را به سوی آن برگردانید و مسلماً اهل کتاب می‌دانند که این تغییر قبله [از بیت‌المقدس به کعبه] از سوی پروردگارشان [کاری] درست و حق است؛ [زیرا در تورات و انجیلشان خوانده‌اند که پیامبر اسلام ﷺ به دو قبله نماز خواهد خواند] و خدا از آنچه [بر ضد پیامبر و مؤمنان] انجام می‌دهند، بی‌خبر نیست» (بقره: ۱۴۴).

بیت‌المقدس قبله نخستین و موقت مسلمانان بود، لذا پیامبر ﷺ انتظار می‌کشید که فرمان تغییر قبله صادر شود، به خصوص این‌که یهود پس از ورود پیامبر ﷺ به مدینه این موضوع را دستاویز خود قرار داده بودند و مرتباً مسلمانان را سرزنش می‌کردند که آن‌ها استقلالی از خود ندارند، پیش از آن‌که ما به آن‌ها یاد دهیم اصلاً از امر قبله سر در نمی‌آوردند!، قبول قبله ما دلیل بر قبول مذهب ما است! و... (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۹۰) تا این‌که بعد از مدتی آیات فوق نازل شد و خبر از انتظار پیامبر ﷺ داد و این‌که ما [خداوند] گردانیدن رویت را در [جهت] آسمان [چون کسی که به انتظار مطلبی باشد] می‌بینیم. سپس فرمان تغییر قبله از سوی خداوند نازل شد. کیفیت دلالت این‌گونه است که اگر قرآن کلام نبی اکرم ﷺ باشد دیگر انتظار او معنا ندارد و نگاه او به سوی آسمان برای نزول آیات الهی توجیهی ندارد؛ بنابراین قرآن کلام خداوند است نه کلام پیامبر ﷺ.

۴. تفکیک سخنان پیامبر ﷺ از قرآن کریم

با مقایسه بین سخنان پیامبر اکرم ﷺ و آیات قرآن کریم ما را به این تفاوت آشکار رهنمون می‌کند که محتوای سخنان پیامبر اکرم ﷺ با آیات قرآن کریم بسیار متفاوت است. احادیث فراوانی از پیامبر اکرم ﷺ در عرصه‌های مختلف اخلاقی، عبادی، اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی وجود دارد. حضرت سخنان خویش را از عبارات‌های وحی تفکیک می‌کرد. اگر وحی مولود خود پیامبر بود، دلیلی بر تأکید وی بر تفکیک وجود نداشت. علاوه بر این که مقایسه میان روایت‌های برجای مانده از پیامبر و آیات قرآن، تفاوت محسوسی را در سبک بیان، آهنگ کلمات و جملات و نوع ترکیب آن‌ها نشان می‌دهد. اگر وحی تولید خود پیامبر باشد، چگونه می‌توان این تفاوت را تحلیل کرد؟ کلام الهی فصاحت و بلاغت خاصی دارد که سخنان غیرقرآنی پیامبر در این سطح زیبایی و جذابیت نبوده است. این سطح از تفاوت در فصاحت و بلاغت، گویای تفاوت در منبع سخن است که یکی از سوی خود پیامبر و دیگری از منبعی بیرونی است (صادقی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۸، ساجدی، ۱۳۸۷، ص ۳۲).

شهید مطهری درباره تفاوت قرآن کریم با سخنان حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه و نیز سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین می‌نویسد:

«یکی از خطبه‌های حضرت علی علیه السلام که بسیار تشبیه و تمثیل در آن به کار رفته و جدا از آن نوع فصاحت و بلاغت‌هایی که بشر به کار می‌برد، بسیار فصیح و بلیغ است. این خطبه سراسر موعظه و یادآوری مرگ و عالم آخرت است و واقعاً خطبه تکان‌دهنده‌ای است می‌فرماید: «دَارُ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ وَبِالْعَدْرِ مَعْرُوفَةٌ، لَا تَدُومُ أَحْوَالُهَا وَلَا تَسْلَمُ نَزَائِلُهَا أَحْوَالٌ مُخْتَلِفَةٌ وَتَارَاتٌ مُتَصَرِّفَةٌ الْعَيْشُ فِيهَا مَذْمُومٌ وَالْأَمَانُ مِنْهَا مَعْدُومٌ وَإِنَّمَا أَهْلُهَا فِيهَا أَغْرَاضٌ مُسْتَهْدَفَةٌ تَرْمِيهِمْ بِسَهَامِهَا...» (شریف الرضی، ۱۴۱۴، خطبه ۲۲۶) تا آنجا که یک مرتبه یک آیه قرآن می‌خواند که «هَذَا لَكَ تَبَلُّو كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» (یونس: ۳۰). با وجود آن که سخن علی علیه السلام آن همه اوج دارد و موج دارد در عین حال وقتی این آیه قرآن در وسط می‌آید گویی آب روی حرف‌های قبل ریخته می‌شود و چنان می‌نماید که در یک فضای تاریکی ستاره‌ای پدید آید! اصلاً سبک، سبک دیگری است و انسان می‌تواند آنچه احساس می‌کند بیان نماید. در این آیه چنان قیامت

تجسم یافته که کاملاً روشن می‌گردد که چگونه انسان به مولای حق خودش در مقابل این همه مولاها باطل بازگردانده می‌شود» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۶، ص ۲۰۹).

ایشان در جایی دیگر درباره همین خطبه می‌گوید:

«وقتی الفاظ نهج‌البلاغه را پهلوی قرآن می‌گذاریم مثل این است که انسان با اتومبیل در جاده‌ای حرکت می‌کند، می‌بیند نشیب و فراز دارد، یکدفعه روی آسفالت جدید قرار می‌گیرد، می‌بیند اتومبیل روی یک خط هموار حرکت می‌کند و کوچک‌ترین نشیب و فرازی ندارد. نه تنها تفاوت است میان کلمات قرآن و جمله‌های امیرالمؤمنین، با جمله‌های خود پیغمبر صلی الله علیه و آله هم همین‌طور است؛ یعنی هر جا پیغمبر خودش خطبه خوانده مثل خطبه امیرالمؤمنین است، هیچ فرق نمی‌کند» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۴۵۶).

۵. بررسی شواهد تاریخی

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که مخاطبان اولیه (حتی مخالفان) قرآن را پدیده‌ای فرابشری می‌دانستند.

یکی از دشمنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دین اسلام ولیدبن مغیره است که با تمام دشمنی او با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، پس از شنیدن آیاتی از قرآن، تحت تأثیر فصاحت و بلاغت آن قرار گرفت و گفت: به خدا قسم این سخن، شیرینی خاصی دارد و زیبایی مخصوصی از آن می‌درخشد. درختی است که شاخه آن پرمیوه و تنه آن پربرکت است. این سخنی است که بشر نمی‌تواند آن را به زبان آورد (بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۹۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۳۵۰).

عتبه بن ربیعہ یکی دیگر از سران مشرکین است که روزی در انجمن قریش نشست بود، پیامبر هم به تنهایی در مسجد الحرام بود. عتبه رو کرد به سران دیگر قریش و گفت: به نظر شما نروم به نزد محمد و با وی سخن بگویم و مطالبی را با او در میان بگذارم شاید برخی از آن را بپذیرد و هرچه بخواهد به وی بدهیم و او هم دست از سر ما بردارد؟ قریش گفتند: برخیز و برو با وی گفت‌وگو کن. عتبه برخاست و آمد نزد پیغمبر نشست و گفت: برادرزاده تو از مایی! می‌دانی که در میان قوم چه احترامی داشتی و دارای چه نسب عالی می‌باشی، با این وصف کاری کرده‌ای که عشیره‌ات متلاشی شده‌اند. جوانان آنان را گمراه کرده و خدایانشان را سرزنش نموده، و پدرانیشان را کافر دانستی. حال از من بشنو که اموری

را یادآور می‌شوم، باشد که بعضی از آن را بپذیری. سپس گفت: اگر منظورت از این سروصدا مال و ثروت است آن قدر ثروت به تو می‌دهیم که از همه ما ثروتمندتر شوی و اگر در اندیشه ریاست هستی، تو را بر خود رئیس می‌گردانیم، به طوری که هیچ کاری را بدون اجازه تو انجام ندهیم و اگر می‌خواهی پادشاه باشی تو را پادشاه خود می‌کنیم و اگر آنچه می‌گویی ناشی از اختلال حواس است، طیبی می‌آوریم و چندان برایت خرج می‌کنیم تا بهبود یابی! چون سخن عتبه به پایان رسید پیغمبر فرمود: سخنت تمام شد؟ عتبه گفت آری. پیغمبر فرمود: اکنون اگر من هم سخن بگویم می‌شنوی؟ عتبه گفت: آری. سپس حضرت آیات سوره «فصلت» را بر وی قرائت نمود.... سپس فرمود: ای ابوولید آنچه را باید بشنوی شنیدی، حال تو هستی و این آیات. عتبه برخاست و به طرف انجمن قریش رفت. بعضی از سران قریش گفتند به خدا عتبه با چهره‌ای غیر از آنچه رفته بود به سوی شما می‌آید. وقتی نزد قریش آمد گفت: سخنی شنیدم که به خدا قسم مانند آن را نشنیده‌ام. به خدا نه شعر است و نه جادو است. ای بزرگان قریش! از من بشنوید، این مرد را به حال خود رها کنید و از وی دوری گزینید. به خدا در آینده سخنانی که او می‌گوید حادثه بزرگ پدید خواهد آورد (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۳-۲۹۴).

این شواهد گواه بر این است که قرآن کریم به عنوان پدیده‌ای فرابشری در نزد مخاطبان اولیه بوده است، نه سخن عادی یک انسان؛ بنابراین الهی دانستن قرآن، امری پیشا-کلامی و برآمده از مواجهه مستقیم با خود متن است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با واکاوی دقیق شبهه «پسینی بودن باور به الهی بودن قرآن» و ارائه تحلیل‌های استدلالی، به این نتیجه کلیدی دست یافت که باور به وحی‌انیت قرآن کریم، امری پیشینی، ذاتی و جدایی‌ناپذیر از فرایند فهم اولیه و مستقیم متن است و نمی‌توان آن را صرفاً برساخته مجادلات کلامی متأخر دانست. یافته‌های تحقیق در چند محور اصلی قابل تبیین است:

۱. از منظر معرفت‌شناختی و زبان‌شناختی: هرچند مواجهه حسی مخاطب با قالبی انسانی (زبان و بیان پیامبر) صورت می‌گیرد، این محدودیت ذاتی هر انتقال زبانی است و

مانع از ادراک محتوای فرامادی متن نمی‌شود. زبان ماهیتاً دال بر معنایی فراسوی خود است و قرآن با بهره‌گیری از همین سازوکار زبانی، محتوای الهی خویش را منتقل می‌سازد.

۲. مؤلفه خود-ارجاعی قرآن: آیات متعددی به صورت صریح و درونی، به نفی انتساب قرآن به غیر خدا، توصیف نقش پیامبر ﷺ به عنوان «مُتَلَقِّی» و «مُبَلِّغ» صرف، عینیت الفاظ نازل شده و تفکیک کلام وحی از سخنان معمولی پیامبر می‌پردازد. این آیات، نه به عنوان گزاره‌هایی کلامی، بلکه به مثابه بخشی از گزاره‌های تشکیل‌دهنده معنای متن، مخاطب را مستقیماً به سوی منشأ الهی قرآن هدایت می‌کنند.

۳. تمایز سبکی و محتوایی: تحلیل مقایسه‌ای بین سبک بیانی قرآن کریم و سخنان پیامبر ﷺ (در قالب احادیث) شکافی آشکار را در فصاحت، بلاغت، عمق معنا و ساختار زبانی نشان می‌دهد. این تمایز قاطع، مؤید منبعی مستقل و فرابشری برای متن قرآن است و ادعای انشای آن توسط پیامبر را با چالش جدی مواجه می‌سازد.

۴. شواهد تاریخی: واکنش‌های ثبت شده مخالفان معاصر نزول (مانند ولید بن مغیره و عتبه بن ربیع) که تحت تأثیر فصاحت بی‌مانند قرآن قرار گرفته و آن را فراتر از توان بشر-توصیف کردند، گواهی تاریخی بر این مدعاست که تجربه اولیه مواجهه با قرآن، حتی برای غیرمؤمنان، آن را پدیده‌ای استثنایی و غیرمتعارف جلوه می‌داده است.

حاصل این‌که برخلاف دیدگاه ارائه شده در شبهه، فهم مخاطب از قرآن، در همان مرحله نخستین، دوسطحی است: در سطح اول، «تجربه حسی» کلامی انسانی را درک می‌کند و در سطح هم‌زمان و مبتنی بر دلالت‌های درون‌متنی، به «فهم معنایی» منشأ الهی آن نائل می‌آید؛ بنابراین الهی دانستن قرآن، فرایندی تفسیری متأخر نیست، بلکه بخشی از معنای مفروض و آشکار خود متن است که در پرتو آیات خود-ارجاع و ویژگی‌های ذاتی کلام، به صورت مستقیم و پیش-کلامی به مخاطب انتقال می‌یابد. این یافته، بر اصالت و بداهت باور به وحی‌انیت در منظومه فکری اسلامی تأکید دارد و پایه‌ای متنی برای پاسخ به پرسش‌های هرمنوتیک معاصر درباره قرآن فراهم می‌سازد.

فهرست منابع

قرآن کریم

- نهج البلاغة (للصبي صالح)، شريف الرضى، محمد بن حسين، ج ١، قم: هجرت، ١٤١٤ ق.
١. ابن بابويه، محمد بن على، الأمالي، ج ٦، تهران، ١٣٧٦.
 ٢. ابن سينا، حسين بن عبدالله، الإشارات و التنبيهات، ج ١، قم: بوستان كتاب قم (مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي)، ١٣٨١.
 ٣. ابن هشام، عبدالملك، السيرة النبوية، بيروت: دارالمعرفة، بی تا.
 ٤. اصفهانی، محمدحسين، نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج ٢، بيروت: مؤسسة آل البيت (عليه السلام) لاحياء التراث، ١٤٢٩ ق.
 ٥. بيهقي، احمد بن حسين، دلائل النبوة، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٠٥ ق.
 ٦. حبيب الهی، مهدی؛ ستوده نیا، محمدرضا؛ مطيع، مهدی، «تفاوت تعبير در آیات مشابه قرآن برپايه تخطی از اصول همكاری گرایس»، آموزه های قرآنی، ١٣٩٥، ش ٢٤.
 ٧. ساجدی ابوالفضل، «قرآن كلام بشری یا الهی»، قبسات، ١٣٨٧، ش ٤٨.
 ٨. سبحانی نیا، محمد، «نقش فاعلی یا قابلی پیامبر ﷺ در نزول قرآن»، پژوهشنامه معارف قرآنی، ١٣٩١، س ٣، ش ٨.
 ٩. صادقی، هادی، درآمدی بر كلام جدید، قم: معارف و طه، ١٣٨٢.
 ١٠. صدر، محمدباقر، دروس في علم الأصول، ج ١، بيروت: دار احیاء التراث العربي، ١٤٢٥ ق.
 ١١. طباطبایی، محمدحسين، الميزان في تفسير القرآن، ج ٢، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٣٩٠ ق.
 ١٢. طبرانی، سليمان بن احمد، التفسير الكبير: تفسير القرآن العظيم، ج ١، اردن: دارالكتاب الثقافي، ٢٠٠٨ م.
 ١٣. طبرسی، احمد بن على، الإحتجاج على أهل اللجاج، ج ١، مشهد: ١٤٠٣ ق.



۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، مصحح: فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، چ ۳، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، **التبیان فی تفسیر القرآن**، مصحح: احمد حبیب عاملی، چ ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۱۶. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، **اصول فقه شیعه**، مرکز فقهی ائمه اطهار (عج)، چ ۱، قم، ۱۳۸۱.
۱۷. مجتهد شبستری، محمد، «قرائت نبوی از جهان (۲) - کلام خدا و کلام انسان - پیش فهم‌های تفسیر آزاد قرآن، وبسایت رسمی محمد مجتهد شبستری (بخش مقالات)»، ۱۳۸۷.
۱۸. مجتهد شبستری، محمد، **قرائت نبوی از جهان (۱۲) - محدودیت‌های تجربه فهم متن**، وبسایت رسمی محمد مجتهد شبستری (بخش مقالات)، ۱۳۹۱.
۱۹. محمدی، علی، **شرح کفایة الأصول**، چ ۴، قم، ۱۳۸۵.
۲۰. مصباح یزدی، محمد تقی، **قرآن شناسی**، تحقیق: محمود رجبی، چ ۷، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۸.
۲۱. مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار استاد شهید مطهری**، چ ۷، تهران: صدرا، ۱۳۸۴.
۲۲. معرفت، محمد هادی، **علوم قرآنی**، چ ۱، قم: مؤسسه التمهید، ۱۳۷۸.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، چ ۱۰، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱.